

حجاب

نویسنده: محسن مطلبی کرکندی

چند وقتی پیش ، بحث سفرهای خارجی را در شرکت داشتیم . جالب بود مثل همیشه کاسبان این جور بحث ها، حاشیه را آوردند جای اصل متن . آقا ما که خارج بودیم آنقدر تحریک نشدیم که تو میدون انقلاب این کشور اسلامی شدیم . می خواست بگوید گور بابای حجاب. بعد ادامه داد: چیه این . چه وضعیه درست کردن؟ همه ایرانی ها رو حشری کردند. اگه حجاب و این قوانین سخت ارتباطی نبود، خداییش بهتر بود.

یکی از دوستان تعریف می کرد که داشتم هوایی می رفتم ترکیه . کنار من یک خانم با مانتوی ساده نشسته بود. از قضا ما رفتیم تو چرت . خستگی و عجله و استرس قبل از مسافرت باعث شده بود . خواب آلودگی رو میگم. بعد از عبور از مرز ایران بیدار شدم . فکر کردم توی بهشتم . کنارم خانمی نشسته بود با یک تاپ. بعد بنده خدا تعریف می کرد و قسم می خورد که چند ساعت اول ورود به ترکیه زیرچشمی یک نگاهی به اطراف (منظور را خودتان بهتر میدانید) می انداخته . می گفت که پس از چند ساعت ، تمام بی حجابی های اطراف تا آخر مسافرت برایم طبیعی شد. دیگر اصلا حواسم نبود . عین خیالم نبود. بعد متوسل شد به یه عبارت قدیمی که میگه : هر چی رو منع کنی ، مردم حریص تر می شوند.

یادم نمیره که معلم کلاس دوم دبیرستان با یه حالت تمسخر آمیزی منو به عنوان مذهبی کلاس مورد خطاب قرار میداد و می گفت : من یه سوال ازت بپرسم؟ من هم طبیعتا می گفتم : بفرمایید جانم . میدونی برای چی ما از روی لباس میخوایم همدیگه رو ... ؟ چرا ما ایرانی ها هزار جور تخیل و توهم از اندام طرف برا خودمون میسازیم. اصلا شاید خبری هم نباشد. ولی وقتی زیر صدتا چیز پنهنون کردنش صدتا خیال پشتش میاد. آزاد بذاریم والا بهتره . بهتر نیست؟ بعد تعریف می کرد که کشورهای اروپایی از سن کودکی (همان کلاس های آمادگی) با برگزاری مشترک کلاس ها کم کم فرهنگ ارتباطات زن و مرد را به بچه ها می آموزند. بعد طرف اونجوری نمیشه که انگار تو قفس بوده و یهو در قفسو باز کرده باشند براش. فرد با یک شیب ملایمی کم کم عادت میکند و بعد از یک مدتی کلا برایش عادی می شود. انگار نه انگار که دارد با یک جنس مخالف صحبت می کند.

تاکسی رو که نگو. پیرمرده می گفت که شما جوونا یادتون نیست . قبل انقلاب دخترا با تاپ و شلوارک های یه وجبی تو این خیابونا راه می رفتن . اونا اون ور بلوار می رفتن و ما قهقهه زنون از این ور بلوار. اصلا انگار نه انگار که کسی رد شده باشه . انقدر دوست دختر، دوست پسر بازی نبود . اینجوری مته سگ و گربه، انقدر دنبال هم نمی کردند که .

ما هم طبق معمول هاج و واج ولی با رگی کلفت شده به نظاره ی سخنان مجلس گردان جمع می نشستیم. و شاید بعضی وقت ها اخمی بر گونه داشتیم. یعنی من مایل به گوش کردن ادامه اش نیستم . یا مثلا حرفت را قبول ندارم و قس علیهذا.

وقتی می اومدم خونه نشستم حسابی فکر می کردم تا شاید برای فردا دست پر باشم. نه اینکه بتوانم جواب فلانی را بدهم. نه. تا شاید به کمک هیمن خرده تفکرات ته کیسه، انسجامی به فکرهای مشوش خود بدهم و هزارتا شاید دیگر. تا شاید حداقل خودم را راضی کنم. تا شاید باز هم بتوانم عاشق عقاید اسلامی و دینی ام بمانم.

و اما قضیه گذشت تا روزی با این شعر مولانا آشنا شدم :

آب غالب شد بر آتش از لهیب
ز آتش او جوشد چو باشد در حجیب

چونک دیگی حایل آمد هر دو را
نیست کرد آن آب را کردش هوا

مولانا زن را به آتش و مرد را به آب تشبیه کرده است. او استدلال می کند که اگر آب و آتش بدون فاصله و حجابی در کنار یکدیگر قرار بگیرند، آب آتش را خفه می کند. اما اگر بین آب و آتش یک حجابی باشد (مثل یک ظرف)، این بار این آتش است که آب رامی جوشاند و به غل غل می اندازد تا آنجا که تبخیرش کند.

مولوی میخواهد بگوید که حجاب امکان اثر رفتار زن را تضمین می نماید. حجاب مانع ارتباط نیست. ارتباط موثر را تضمین می کند. با همین استدلال می توان گفت که زن محجبه ی خراب اثر رفتاری اش بر اطراف خود از زن بی حجاب بیشتر است. بحث درست و خراب بودن ارتباط نیست، بحث درست و غلط بودن، صحیح و اشتباه بودن نیست. بحث بر سر میزان اثر است. حجاب اثر را تضمین می نماید، چه در راه درست و چه در راه غلط.

اساسا حجاب عاملی است برای حریص ماندن. چه کسی گفته حریص بودن بد است، موضوع حرص مهم است. چه کسی گفته عشق و علاقه وافر به همه چیز بد است؟ چه ایرادی دارد بعضی از چیزها آنقدر برای انسان بزرگ و جالب و هیجان انگیز باشد که برای آن بدود و عرق بریزد تا بدان برسد؟ مگر رفتن به دانشگاه برای همه ی ما یک آرزو نیست؟ مگر شب ها به خواب و روزها در ذهن به تصور لذت حضور در دانشگاه نمی پردازیم؟ مگر همین اسلام نیست که می گوید: تمام مودت ها را حدی است به جز مودت میان زن و مرد.

یادم نمی رود که نگه داشتن عقاید برای دانش آموزان بسیار سخت بود و احتمالا باشد. اگر خشاب سلاح عقاید جوانان را پر نکنیم و آنان را بی دفاع رها کنیم، می کشند عقایدشان را. به مسلخ می برند اعتقادات را. دار می زنند داراییشان را.

در دوران دبیرستان برخی از بچه ها به طور دسته جمعی به تماشای فیلم های مبتذل می پرداختند. یادم هست حتی یواشکی لب تاپ هم می آوردند. (نه اینکه من مخالف باشم، خیر) زنگ ورزش اسمش ورزش

بود. زنگ فیلم های سه بعدی بچه ها در گوشه پس گوشه های حیاط مدرسه بود. چه بگویم از حیاط مدرسه که آنجا غوغا بود. هر چه قدر حقیر ذوق دوییدن و جنب و جوش را داشتم، برخی به دیدن فیلم و تعریف ماجرای دوستی های جدیدشان می پرداختند. هنوز تصویر خسته ی دوستان خود در حالی که روی تک نرده ی حیاط مدرسه نشسته بودند را فراموش نکرده ام. وقتی آنها شور مرا می دیدند به حالت سوال وار می پرسیدند: این همه انگیزه را از کجا آورده ای؟ آیا خسته نمی شوی؟ و ... وقتی سر کلاس معلمی فتوا می دهد که بحث محرم و نامحرمی را آخوندها راه انداخته اند و گناه و جهنم دورغ است، فلذا من دانش آموز نیز به این نتیجه می رسم که با دیدن فیلم برهنه و یا نیمه عریان انسان ها خبطی نکرده ام. اینجاست که می گویند الناس علی دین ملوکهم ... و حقیقتا که ملوک دانش آموزان معلمانند....

برخی علت امتناع حقیر از دیدن فیلم ها مبتدل را با حالتی پرسشگرانه جویا می شدند. طوری که مگر می شود کسی برای اینها اشکال قائل شود ... مگر می شود کسی بدش بیاید از این فیلم ها ... چشم هایشان بسته ای از سوالات را به من منتقل می کرد. زبانش قادر نبود به این خوبی انتقال پیام دهد. و اما جواب من فقط و فقط این بود: چون دین می گوید حرام است، پس حرام است. و اما باز صدای ای بابا و این چه حرفهایست بلند می شد. آن روز جوابی جز این نداشتم. نوجوان بودم و دست خالی.

گذشت و گذشت تا گذشت ایام ما را با مباحث مختلف روزگار آشنا کرد. دانایتر شدیم و چه بسیار تجربه ها که با هزینه ی بسیار و اتلاف عمر کسبش کردیم. آن قدر دیدیم و چشیدیم که روزی هزاربار شکر کردیم برای عصمت دوران جوانی. یا به قول بعضی ها: چشم و گوش بسته بودن. برای این شکر کردیم.

یکبار با یک متخصص مسائل جنسی نشسته بودیم و او از خاطرات و تجربیات روزانه ی خود می گفت. تعریف می کرد که مردی آمده است و درخواست طلاق زن خود را داده است. بعد آنها را به من معرفی کردند که پیش ایشان بروید که مثلاً فلانی مشاور خوبی است.

پس از اندکی گفتگو با این دو زوج جوان به سرعت پی بردم که این دو زوج جوان مشکل اساسی ای در زندگیه زناشویی خود ندارند. مرد پایش را کرد بود داخل یک کفش که الا و لابد می خواهم طلاقش دهم. علت طلاق را که از مردم جویا شدم این طور پاسخ گفت: زن من موجودی بی احساس است. حس ندارد. دارد اما خیلی سرد است. ذوق های حسابی نشان نمی دهد. پرسیدم: این را از کجا می دانی. چه طور مطمئن شده ای؟ آخر سر کاشف به عمل آمد که ایشان در فلان کانال ماهواره به تماشای فیلم های مستهجن می پردازد. او می گفت: شما خودتان قضاوت کنید چطور آن زنها در حین رابطه جنسی چنان حسی دارند و چه می کنند و چه حالاتی بهشان دست می دهد، اما همسر من هیچکدام از آن نشانه ها را ندارد.

تعریف می کرد که زنی شکایت دارد از اینکه همسرش دست در دهان او می کند و آنقدر اصرار بر این عمل دارد و آنقدر محکم و سفت انجام می دهد این کار را که میخواهد او را خفه کند. و زن وقتی شکایت می کند، او در جوابش می گوید : تو درک نداری. حس نداری. احساسات ضعیف اند. ببین زنان آن فیلم ها از همین اقدام چه لذت هایی که نمی برند.

تعریف می کرد از زنان و مردانی که هنوز بعد از سالها ازدواج اگر هفته ای دو بار حوسشان بیفتد، یک شبش را پای تلویزیون می نشینند و یک شبش را به رختخواب می روند. او تعریف می کرد که برخی از زنان شکایت دارند از اینکه آنها میل به مردانشان را دارند ولی آنها پای ماهواره هاشان می نشینند. بسیار شده است که از مردان پرسیده ام و اما چرا ؟ آنها نیز پاسخ دادند: هر کدام جای خود را دارد، هیچکدام جای دیگری را نمی گیرد. هر کدام لذت و کیف خاص خودش را دارد. و چه راست گفتند و می گویند این مردان ...

البته اینها نمونه های بارزشان بودند و آنهایی که کولاک کرده بودند . و خیلی ها مشکلات گفته شده را ندارند اما هنوز توهم رابطه ی جنسی اعلاشان همان مردان و زنان فیلم های ماهواره اند . و عمری در آن توهمات می سوزند.

او می گفت و می گفت و می گفت و شاید جایش بود تا قلم ها می نوشتند و برگه ها ساییده می شدند، تا شاید مغز جوانان ما را در هونگ نمی کوبیدند و در سنگ های آسیابشان نمی ساییدند.

کمی پیش تر با جمعی از دانشمندان خارجی آشنا شدم که آنها نیز به تحریم فیلم های مستهجن و بررسی آثار زیان بارش پرداخته بودند.

شاید بد نباشد برخی از آنها را برایتان شرح دهم.

میشل مارزانو (Michela Marzano)، حاصل تماشای فیلم های مستهجن را نادیده گرفتن ویژگی های شخصی، احساسات و مشخصه های فردی می دانند. به عبارتی دیگر انسانها در شیوه های ابراز احساساتشان متفاوتند. وقتی شما یک تابو در ذهنتان از شیوه ی ابراز احساسات می سازید، اولاً دیگر حسن های فرد مقابل را نمی بینید و ثانیاً لذت حرکات بدیع و غیرتقلیدی او را نمی چشید. صرفاً وقتی حس رضایت دارید که آن تابو رخ دهد و اگر عادت رفتاری همسر شما با آنها متفاوت باشند، شما آنها را درک نمی کنید و از آنها لذت کامل و شایسته نمی برید.

سرژ تیسرون (Serge Tisseron) ، تماشای چنین فیلم هایی را موجب ایجاد تصور غلط نوجوانان از الگوی درست روابط جنسی می دانند. همچنین ایشان معتقدند عدم ارضاء زنان در واقع به راحتی زنان بازیگر فیلم

های مبتذل و همچنین عدم تاثیر فعل های کنشی مرد بر ایجاد واکنش در زنان متناسب با زنان داخل فیلم ها ، باعث ایجاد احساس ناتوانی در مرد می شوند. همچنین این احتمال در زن نیز وجود دارد. مشکل دیگری که ایشان به آن اشاره می کنند و به نظر حقیر بسیار مهم است آن است که فیلم های مبتذل، توانایی تخیل کردن را که بخش مهمی از روابط جنسی است، از انسان می گیرند و رابطه جنسی را در حد قالب های پیش ساخته ذهنی کاهش می دهند. در جایی دیگر ایشان به بیان نکته ای ظریف می پردازند که : رابطه جنسی حقیقی بر مبنای عشق است ، لیکن رابطه در فیلم های مبتذل بر مبنای سکس است.

کلود روزیه (Claude Rozier)، مکانیکی بودن روابط جنسی در فیلم های مبتذل را یکی از مشکلات این گونه فیلم ها می داند. به عبارتی دیگر بیان می دارد که این فیلم ها اثر مهمی در احساسات زدایی از روابط جنسی داشته اند . تماشاگران فیلم های مبتذل به جای آنکه با برقراری احساسات عمیق به بافتن تار و پود یک رابطه ی خوب بیاندیشند، در خیالشان به فکر بازسازی یک تصویر مکانیکی می باشند. ایشان مشکل دیگر این گونه فیلم ها را ایجاد تصویر نادرست از روابط زن و مرد می دانند. در توضیح آن اینگونه بیان می کنند: در این گونه فیلم ها مردها همواره بر رابطه بین دو نفر مسط اند و آنها هستند که قادر به ارضای زنان می باشند، زنانی که همیشه آماده و موافق اند. این در حالی است که در روابط جنسی تمام عوامل بالا متغیر می باشند. مشکل سومی که روزیه به آن اشاره می کند بحث ارتباط بین این فیلم ها و تخیلات خودارضایی است. او اینطور می گوید: این گونه فیلم ها باعث غنی تر کردن مجموعه تخیلات لازم به منظور خودارضایی می شوند تا یادگیری چگونگی برقراری ارتباط صحیح .

ژرارد بونه (Gerard Bonnet)، این گونه فیلم ها را عاملی برای براندازی اصل رابطه جنسی می دانند و اینگونه شرح می دهند: فیلم های مفتضح با دستچین صحنات تحریک آمیز، مانند میان بری، بیشترین لذت جنسی را بدون نیاز به رابطه جنسی ایجاد می نمایند. اینگونه فیلم ها به کمک بازنمایی روابط جنسی به دنبال ایجاد یک لذت آنی می باشند. پس از بحث پیرامون رابطه جنسی به اثر تخریبی این فیلم ها بر سبک و فرهنگ برقراری رابطه جنسی اشاره می نمایند: در فیلم های متبذل ، رابطه جنسی بدون هیچ پیش درآمد، گفتگو و عشق ، احساسات و مقدمه چینی ای شروع و پایان می یابند.

پیش از آنکه بخواهم به ادامه بحث بپردازم لازم می دانم با بیان برخی از قواعد جماع در اسلام به بیان این مطلب بپردازم که بسیاری از این مسائل در اسلام ممنوع و نهی شده اند. ما در اسلام رساله ی جماع امام سجاد را داریم که با فرهنگ سازی اش ، انسان را از اسیر شدن در دام گرفتاری های فکری این حوزه رها می سازد.

مهتر از این بحث و یا شاید تمام این بحث ها علت مراجعه حقیر به این مطالب بود. صرف مطالب آنقدر برایم اهمیت نداشت که علت مراجعه داشت. مسئله نیاز به رجوع، مهتر از ماحصل مراجعه به علوم غربی بود. روزی با خودم فکر می کردم که شاید به کمک مشترکات فرهنگی میان ما و غرب بتوان به برخی از اصول مشترک دست یافت. خیلی فکر کردم که از کجا شروع کنم، اما مسئله پیچیده تر از این حرف ها بود. یادم نمی رود که مدتی در یک بخش به بررسی مسائل فرهنگی جامعه امروز ایران در حوزه مدارس می پرداختیم. یکی از کارها، مطالعات تطبیقی بود. یعنی ببینیم غربی ها چه نوشته اند و چه چیزهایی را معضل فرهنگی در نظر گرفته اند. پس از مدتی به این نتیجه دست یافتیم: اساسا نگاهمان متفاوت است. بسیاری از مسائلی که آنها ذیل مشکلات فرهنگی آورده بودند از نگاه روان شناسانه بود. تیزبینی و دغدغه فرهنگی ما مثلا در حوزه ی روابط مادر و فرزند در مقالات آنها یا نبود یا اگر بود مسئله کاملا مکانیکی بود. نگاه فرهنگی ای که ما به مباحث داریم، آنها ندارند. عمده مسائل آنها شامل: استرس - از خودبیگانگی - عدم اجتماعی شدن و ... بود. اما مسائل ما موضوعاتی چون: ارتباط نامشروع، کاهش میزان ادب و ... تشکیل می دادند. به طور مثال ما عدم تجهیز خوراکی روزانه دانش آموزان از خانه را یک نشانه ی فرهنگی می دیدم، این در حالی است که شاید طرف غربی می نشست و محاسبه می کرد که خب این بهتر است. چون به جای کارکردن چند آشپزخانه و ذهن در خانه، یک ذهن و آشپزخانه در مدرسه کار می کنند و بعد هم کلی نتایج حاصل از تجمیع نیازها و سوده های ناشی از مقیاس خدمات. این در حالی است که فرهنگ اصیل ایرانی، خانواده محور است و مادر با تجهیز کیف مدارس دانش آموزان عملا به تزریق عاطفه پرداخته است. اسلام از هم پاشیدگی نهاد خانواده و سپردن اعضای آن به اجتماع را اساسا مردود می داند.

داشتم می گفتم و باز هم حاشیه. آری با خودم گفتم شاید محل تلاقی بحث ها و دغدغه های ما در فیلم های مبتذل جمع شده باشد. شاید تنها جایی که آنها نیز هم صدای ما حس دغدغه کرده باشند، همین جا باشد. و بعد هم دیدم که آری. ما باید با دقت در مسائل مطرح شده در این حوزه به اصولی دست یابیم که هم مورد قبول ما باشد و هم غرب. آن وقت کم کم آن اصول را گسترش دهیم. به طور مثال به فلانی بگوییم که اگر استدلال می کنی که فیلم های مبتذل انسان را تنوع طلب می کند، آیا بی قیدی در روابط حقیقی تنوع طلبی نمی آورد؟ اگر ما در بحث فیلم های مبتذل به برخی از اصول مشترک برسیم می توانیم با استدلال به آن اصول، تکلیف بسیاری از موضوعات دیگر را نیز مشخص نماییم. یعنی بگوییم اگر آن بد است، اینجا نیز بد است. بسیاری از استدلال های این دانشمندان را می توان به سایر موضوعات تعمیم داد. اگر این فیلم به علت فلان اثر محکوم اند، پس خیلی از کارهای دیگر نیز که همین علت را در خود جای داده اند نیز محکوم اند. آن وقت می توان این علل را تعمیم داد. در حقیقت علت اصلی مراجعه حقیر این مطلب بود. و اما بعد.

در ذیل به برخی از احادیث پیرامون رابطه ی جنسی می پردازیم . کسانی که مایل به آشنایی بیشتر با این مسائل اند به رساله جماع امام سجاد علیه السلام مراجعه نمایند.

پیامبر اکرم(ص):

خانمها شرم و آرم صفت پسندیده و نیکوی شماست ،اما حیا از شوهر ،ناپسند و بیجا. بهترین شما کسی است که چون با شوهر خلوت کند ،لباس حیا از خود بیفکند و چون لباس بپوشد ،جامه ی شرم و حیا را نیز بپوشد و زیبایی ها و دل ربایی های خود را به دیگران عرضه ندارد.

پیامبر اکرم(ص):

دنیا و خوشی های آن برای شما آفریده شده است . لذیذ ترین چیزها در این دنیا آمیزش با همسر است .چنان که لذت بخش ترین کار در باغ بهشت نیز همین است.

پیامبر اکرم(ص):

مرد را به حال خود بگذارید با وی در نیاویزید او را به اجبار به سوی خود نخوانید مرد نیازمند عشوه گری و طنازی است نه زور و اجبار.

پیامبر اکرم(ص):

هنگام در آمیختن با همسر خویش ،یکدیگر را ببویید ،ببوسید ،عشق بازی کنید و با سخنان محبت آمیز ،عشق را به او پیش کش کنید .

پیامبر اکرم(ص):

هنگام آمیزش چون پرندگان شتاب نکنید صبر پیشه ی خود سازید زنها نیازمند وقت بیشتری هستند مدتی نه چندان طولانی به عشق بازی پردازید همسرتان را کاملاً آماده سازید.آمادگی دو سویه آمیزش را فرح بخش و کامل می کند.

پیامبر اکرم(ص):

آمیزش مکن مگر اینکه با همسرت بسیار بازی کنی و سینه هایش را آرام بفشاری چون چنین کنی آمادگی لازم را برای در آمیختن پیدا می کند .در این حالت،شهوت از صورت و چشمان او نمایان می شود و از تو همان میطلبد که تو از وی می خواهی .

پیامبر اکرم(ص):

اندیشه آدمی به هر جا روان است . در اندیشه ی دیگری بودن نا میمون است . در این هنگام با شهوت زن دیگر نباید با زن خود هم بستر شوی.

پیامبر اکرم(ص):

هنگامی که به اوج لذت جنسی نزدیک شده اید ، حتی الامکان از ریختن نطفه ی خود به بیرون خود داری مکنید ، بگذارید غدد جنسی آزادانه به تخلیه بپردازند ، خود داری از تخلیه ی نطفه ، موجب سنگ مثانه خواهد شد .

همان طور که در احادیث بالا مشاهده می کنید ، بسیاری از مضرات روابط جنسی نهی شده اند. مهم آن است که رابطه جنسی مفید است و اسلام هم موافقش هست، لیکن برخی از اشتباهات در حین انجام آن را نهی کرده است.

آن روز که اسلام قوانین و ضوابطش را به من گفت من نمی دانستم و نتوانستم که از عقایدم دفاع کنم. ولی امروز به چشم می بینم که می گویند و می نویسند حرف های اسلام را، همان هایی که مخالفند با اسلام و به قول خودشان مذهبی بازی هایش. شانس آوردیم که پوست کلفت بودیم و دوام آوردیم در زیر شکنجه ی تحقیرها و پوس خندها. وگرنه به قول معروف علی الاسلام و السلام. و البته بر اسلام ما .

یکی از معلمان مدرسه خودارضایی را حق تمام انسان ها می دانست ، البت همیشه از افراط در این کار منع می کردند.

روزی به صورت خیلی اتفاقی دیدم که یک دانشمند مطالبی از اثر سوء خود ارضایی نوشته است. او توضیح داده است که در رابطه جنسی حقیقی شما بر اثر دیدن یک حقیقت ، به تحریک سلول های ذهنی خود مبادرت می نمایید. اینجا اثر ملاعبه مشخص می شود. ملاعبه علاوه بر فواید دیگرش زمانی را به مغز می دهد تا با تصویربرداری و تخیل سازی از آنچه هست، تمایلات را حساس کند. طول کشیدن و مقدمات بسیار رابطه جنسی حقیقی از همین باب است. اما فردی که خود ارضائی می کند در حقیقت به جای طی این فرآیند (از شی به تصور رسیدن)، از تصور به تمایل می رسد و این کار خشک می کند استعداد های لازم به منظور برقراری آن رابطه ی حقیقی را . دیگر اشیاء حقیقی برایش جذاب نیستند. چه بسیار افرادی که به هنگام برقراری رابطه با همسر خودشان در حال مرور فکرها و تجسمات خودشان هستند و همیشه زن برایشان حکم سطل آشغالیست برای تخلیه . با تجسمات خودش حال میکند و نه زن موجودش. ۲۰ درصد کار این جسم بی زبانی است که از بدشانشی همسر چنین فردی شده است. ۸۰ درصد را تخیلات فرد می

سازد. و چه بسیار افرادی که هیچ وقت رابطه ی حقیقی – به علت دفن استعدادهای خدادادیشان- حال و کیف آن خود ارضائی را بهشان نمی دهد. و اینجاست که حدیث شرح ی کنند آنانرا که با دستشان ازدواج کرده اند. آنها همسران دستانشان هستند. و توضیح داده بود که چگونه اینگونه افرادی که فشار می آورند بر فکرشان تا ارضاء شوند بر پدیده ی زودارضائی در رابطه ها می رسند و این خود می شود اول ماجرا . در ازدواج ارضاء یک طرف کافی نیست . طرف دیگر از سنگ نیست . به طور خلاصه اینکه خود ارضائی فرآیند لذت بردن را تغییر می دهد، فرد با تخیلاتش حال می کند تا حقیقت. و تو خد بخوان حدیث مفصل از از این مجمل .

آن روزها دهان ما بسته بود و امروز باز. و اما غصه میخورم برای کسانی که امروز بعد از شنیدن این حرف ها تایید می کنند و لعن می کنند آنهاپی را که ترویج کردند اینها را بینشان. و من نیز لعن می کنم آنهاپی را که می دانستند و نگفتند اینها را تا بدانند آنها را.

تمام این مباحث به طوری مشخص کننده ی وجود یک عقلانیت در پشت پرده ی قوانین اسلام می باشد. به طور خلاصه شاید بتوان گفت: قوانین اسلام، اهم قوانین عقلانی برای زندگی بشر می باشد. قانون برای چه؟ برای اینکه زندگی و حیات بشر از قالب صحیح آن خارج شود. این ایده که اسلام گوشت خوک و شراب و ... را به علت داشتن لذت فراوان حرام کرده است، عقیده ای باطل است.

بگذارید برگردیم به همان حجابمان.

آری . بحث سر این است که خواست اسلام آن است که مرد له له بزند برای رسیدن به زن. یعنی حرص و ولع داشته باشد. آن وقت ما کلا صورت مسئله را پاک می کنیم . چه کسی گفته باید از شهوت مردان نسبت به زنان کاست. خداوند حکیم خود این شهوت را مقدر کرده اند. این مبارزه با خلقت است. ما در اسلام با مدیریت شهوت مواجهیم و نه حذف و کاهش و ختنه ی آن .

بگذارید کمی پیرامون این مدیریت نیز چیزهایی بگویم. و البت قبل از آن چیز دیگری بگویم تا یادم نرفته است. حقیر یادم نمی رود که در دوران ما عکس گردن تا بالای زنان خواننده را بر تخم چشمه‌ایشان می گذاشتند و کلی کیف می کردند. امروزه طوری شده است که آنقدر عکس های برهنه و نیم برهنه زنان رایج شده است که افراد وقتی آن عکس های قدیمی را می بینند ککشان هم نمی گزد. انگار اصلا چیزی ندیده اند. یکی از ایرادهای اساسی همین حرکت جهانی به سمت بی مقدار و ارزش کردن ذخایر آفرینش است. آری ذخایر آفرینش.

اینکه می گویند در اروپا به زن های تاپ پوشیده نیز تحریک نمی شوند ، من باید بگویم که بدبخت اند . چون قشر عظیمی از مملکت ما از دیدن موی زن به اندازه ی ای لذت می برند که آنها از دیدن زنان برهنه شان.

چندی پیش با جمعی از رفقا (با ظاهری متفاوت از خودمان) گپ می زدیم. کلا اهل کیف و کوک اند بسیار. از همه نوعش. یکی از بچه های همشکل تعریف می کرد که چگونه در مقابل ظاهر نادرست یک زن تحریک شده است. یکی از ناهمشکلان به آن همشکل گفتند : تو چقدر بی جنبه ای ، من تا برهنه ی کامل زن را نبینم اصلا تحریک نمی شوم. خب اسلام کدام را می خواهد؟ اسلام می خواهد که مرد هرچه بیشتر و بیشتر نسبت به زن احساس و شهوت داشته باشد. هر چه بیشتر بهتر. این نظر اسلام است.

اسلام از زن خواسته است تا پیش شوهرش شوخ چشم باشد. هر چه بیشتر بهتر. هرچه در جامعه با حیاتر و در رابطه جنسی پیش همسرش بی حیاتر باشد، از نظر اسلام بهتر است.

آری نظر اسلام، قطع آلت نیست. چون شهوت را مفید می داند، لیکن می گوید مدیریت کن. قرار بود که در این باب بیشتر صحبت کنیم که کلا فراموش کرده بودم. اما مدیریت روابط جنسی .

اول اینکه اسلام رابطه ی جنسی را عاملی برای رشد می داند . صرف ازدواج و برقراری رابطه جنسی مشروع ، رشد می آورد. چه با آداب اسلامی انجام شود و چه بدون آن. هر گونه اش باعث رشد است. اسلام به رابطه ی جنسی و نیازهای جنسی به عنوان عامل مخرب و زیان آور و فسادزا نمی نگرد و هیچگاه آنرا تقبیح نکرده است.

اینکه عده ای در جامعه ولو بالای منبر می گویند که این کارها را سگ ها هم انجام می دهند و این از سخیف ترین حالات انسانی است که بیشتر به آداب حیوانات شبیه است تا انسان، هیچ نفهمیده اند . رابطه ی جنسی یک کار عذاب آور و یا از سر تکلیفی انجام دادن نیست. تخلیه ی انرژی های جمع شده نیست. غریزه نیست. یک نیاز است مانند سایر نیازها که اگر پاسخ داده شود باعث رشد می شود.

دومین مورد آن است که اسلام با خفه کردن و بی پاسخ گذاشتن نیازهای جنسی مخالف است. اینکه عده ای می گویند: " چه کار دارید جوانند دیگر، خب قوه ی قوی دارند. باید بروند دنبال اینکارها. طبیعی است که در این سن به دنبال انتخاب دوست بروند." پاسخ اسلام به آنها این نیست که بگوید العیاذ باللّه. خیر. بخشی را تایید می کند و بخشی را رد می کند . می گوید حق دارند نیاز داشته باشند. اگر غیر این باشد به قول یکی از اساتید طب سنتی باید او را به دکتر ببرید. اگر جوانی گفت من نیاز ندارم و یا اهلش نیستم و یا

حسی ندارم به این قضیه، این جوان مشکل دارد. آن بخشی را که اسلام رد می کند، پاسخ زودگذر و آنی به این نیاز است. مخالف تزریق مسکن است.

اسلام به جوان حق می دهد اما راهش را مشخص می کند. تاکید اسلام بر ازدواج، تاکید بر پاسخگویی درست و مشروع به نیاز است. صرفا همین. کسی نه مخالف ارتباط است و نه جانماز آب می کشد. خیر. فقط راهش را مشخص کرده است. (شاید شما بگویید امروزه ازدواج خیلی سخت شده است. اولاً من می گویم که این بحث مربوط به موانع تحقق اند و خللی به بحث تئوریک ما وارد نمی کنند. ثانیاً یکی از نکات مهم آن است که این ما هستیم که همواره موظفیم قالب های زندگی و فرهنگ جامعه یمان را طوری تنظیم کنیم که قوانین اسلام در آن پیاده شوند. این مشکل قوانین اسلام نیست، شکل سبک زندگی ماست که تک تک افراد جامعه در قبال آن مسئولند. علت هم این است که فرهنگ جامعه از جمع فرهنگ همین تک تک افراد عامه شکل می گیرد. این طور نیست که حالا بگوییم دیگران مقصرند و ما هیچ گناهی نداریم. تقصیر دیگر، قصور مسئولان است. بگذارید یک مثال بزنم. فرض کنید که با پیشرفت علم در دهه های آینده کار به جایی برسد که مثلاً یک فرد مجبور باشد تا سن ۳۵ سالگی درس بخواند و بعد وارد محیط کار شود. آن وقت هر کسی یک فرزند در بهترین حالت می آورد. جامعه آنقدر فرتوت می شود که دشمنان طمع می کنند و قطعاً شکستش خواهند داد. آیا درست است که جهاد با دشمن را به بهانه ی پیر شدن جامعه، تعطیل کنیم و بگوییم اصلاً جهاد اصلی اشتباه بوده است و اسلام نباید دستورش را میداده است؟ این ماییم که باید امکان و بستر پیاده سازی احکام را فراهم آوریم و به قول معروف مقدمه ی واجب، واجب است.

بگذارید مثال دیگری عرض کنم خدمتان. جناب آیت الله بهجت - خدایش بیامرزد - در کلاس عرفان و اخلاق خود می فرمودند که ما فقط یک قاعده داریم و آن اینکه گناه نکنیم. من ابتدا شک کردم که پس سایر توصیه های اخلاقی چه می شوند. نافله و نماز شب کجای کارند؟ ایشان می فرمودند وقتی گناه نکردن هدف است، مقدماتش نیز واجب خواهند شد. کسی که میخواهد گناه نکند نمی تواند نفس سرکشی داشته باشد. پس باید برنامه ی مقابله با اضافه خواهی نفسانی داشته باشد. نمی تواند که از خدا کمک نخواهد. پس توسل می کند. اگر زیاد بخوابد غافل می شود و می رود به سمت گناه، پس باید نماز شب بخواند و ... یعنی بقیه را با هدف و برای هدف هماهنگ می سازد و نه هدف را با بقیه. اگر می گفتیم که جلوی نفس و زیاده خواهی هایش را گرفتن سخت است، پس هر چه خواست تحویلش می دهیم. آن وقت مطمئن باش یکهو متوجه می شوی که گناه ها را کردی و یک لیوان آب هم رویش خورده ای.

سوم آنکه آن چیزی که اسلام با آن مخالف است، شهوت رانی است و نه خود شهوت. شهوت رانی به معنای تنوع طلبی بیش از حد. شهوت هم صرف مسائل جنسی نیست. مثال چه بسیار افرادی که شهوت ماشین دارند. کسی شهوتش در مسائل مادی است و ...

چهارم آنکه اسلام هر چیزی را عاملی می داند برای یک هدف. به طور مثال چه بسا شهوت جنسی عاملی باشد برای تشکیل خانواده.

مسئله ی ارتباط با یک دختر باید برای پسران جوان ما یک آرزو باشد. ازدواج باید یک فصل جدید در زندگی جوانان باشد. ارتباط دو جنس یک تفریح نیست. ازدواج نیز ادامه ی آن تفریح نیست .

بگذارید کمی رک و صریح تر صحبت کنم . یکی از عامل هایی که باعث ازدواج هر فردی می شود دیدن ذوق و شوق تازه متاهل ها بعد از ازدواج است. اینکه هم اتاقی تو در زیر باران با موتور هر روز یک راه زیادی را طی میکند تا همسرش را که هنوز در خانه ی پدری اش ساکن است را ملاقات کند ، دیگر بچه ها را نیز به ازدواج مایل می کند. دیگران نیز علاقه مند می شوند تا به این حیات جدید راه یابند. خیلی از بچه ها در توصیف اولین دیداد خود چنین می گویند: اولین دختر بی حجابی که دیدم همسرم بود. بی حد و اندازه ذوق داشتم . اینکه می توانستم بی هیچ قید و بندی به او نزدیک شوم ذوقم را چندین برابر می کرد. بی هیچ قید و بندی.

بگذارید جور دیگری صحبت کنم. یکی از سخنرانان روحانی کشور بحثی داشتند پیرامون لذت گرایی و لذت. بر عکس روحانی های قبلی که می گفتند اسلام دین لذت جویی نیست و می گفتند که لذت و لذت بردن هدف زندگی نیست، ایشان لذت را هدف زندگی دانسته و آنرا امری معقول معرفی کردند. یک مثال خوبی زدن که شاید راهگشا باشد. ایشان گفتند که آیا شیرینی خامه ای خوب است؟ آیا بسیار لذیذ نیست؟ آیا کباب لذیذ نیست؟ اما خوردن همین شیرینی قبل از ناهار (کباب) باعث سردل می شود و آن حس سیری، شما را از لذت غذا که وعده ی اصلی در تغذیه است محروم می سازد. ما شیرینی خامه ای را اتفاقاً به علت ترجیح اصل لذت بردن نمی خوریم. محرومان می کند از لذت اصلی دیگری.

خیلی از گناه ها عین همین شیرینی خامه ای هستند. من به تمام مقدساتم قسم می خورم که اگر فردی اهل لذت جویی هم باشد (که طبیعتاً همه هستند)، اگر پاک و بی غل و غش به سمت ازدواج برود (با تمام مشکلاتش)، به بیشترین لذت ها خواهد رسید. البت منظور این نیست که بی آموزش و بی اصول و چه و چه. شما برای کار با وسیله ای به نام ماشین هم نیازمند گواهینامه اید چه رسد به ازدواج. به قول علامه شما برای خیلی از کارها بر فرض یک کیک درست کردن کلی می خوانید و پرس و جو می کنید، پس چطور برای ۵۰ سال زندگی حاضر نیستید حتی ده دقیقه مطالعه کنید. میخواهم بگویم زود جبهه نگیرید و تیرپ انتقاد برندارید. اگر قرآن می گوید چشم خود را نگهدار به این علت است که به ورطه ی مقایسه زن خود با دیگران نیفتید. بتوانی به یک ظاهر راضی باشی و با همان کیف کنی. نمی گویم خدای نکرده با دیدن زن های زیباتر زود یک آژانس میگیری و زنت را می بری محضر طلاق می دهی و بعد فرد دیگری. خیر. بحث

طلاق نیست. بحث آنجاست که آن لذت کامل را نمی بری. حق تو لذت بردن است. باید لذت کامل را همین جا ببری تا آن اثر کامل نیز رخ دهد. البت این تنها عامل طلاق نیست و چه بسا انسان چشم چران که طلاق نگیرد و غیر او که بگیرد. چه بسیار کسانی که نگاه به اطراف (خواهران) برایشان عادت و یا به تعبیری اعتیاد شده است و از این جهت اذیت می شوند.

خلاصه تمام دستورات اسلامی قواعدی هستند برای جلوگیری از همین شیرینی خامه ای های قبل از ناهار و چه بسا زهر حلاهل ها. شاید بد نباشد کمی هم در همین حوزه توقف نماییم. همان طور که گفتیم اسلام با اصل داشتن نیاز مخالف نبوده و نیست. راه ها را نشان می دهد. در مدارس وقتی دستورات اسلامی تدریس می شوند طوری قضیه را جلوه می دهند که گویا اسلام با اصل رابطه دختر و پسر مخالف است. خیر اسلام تهییج می کند مرد را برای حرکت به سمت زن. و همچنین زن را برای آغوش گشودن به روی او. اما راه را نشان داده است. سد نزده، جاده را نشان داده است. چرا آنقدر به اسلام ظلم می کنند برخی.

در دروس دانشگاهی درسی داریم با نام گیم تئوری. این درس می گوید که باید قواعد بازی را طوری بچینی که فرد با یک حساب سرانگشتی راه صلاح را برگزیند. به طور مثال پلیس آمریکا به مجرمین می گوید که اگر خودت اعتراف کنی که جرمت یک سوم می شود و اگر اعتراف نکنی و خودش مشخص شود، آنگاه مجازاتش سه برابر خواهد شد. فرد داخل بازی ای قرار می گیرد تا هدف پلیس تا حد ممکن تحقق یابد. کاری میکنند تا فرد مجرم پس از کمی چرتکه انداختن اعتراف کند و اگر هم نکرد تجربه ای شود برای سایرین. از جهت دیگر این طور می توان به این قواعد نگاه کرد که وضع قاعده های مختلف، بازی های متفاوت با ثمره های متفاوتی ایجاد می نماید. به عبارتی دیگر هر کس برای ایجاد زمین و زمینه های مختلف قواعدی را می چیند که هر کدام فرهنگ و سبک خاصی از زندگی را ایجاد می نمایند. به طور مثال حقیر در نوجوانی در رشته ی رزمی کاراته سالها کار کرده بودم. پس از چند سال فعالیت در این حوزه تغییر رشته دادم و رفتم سراغ کشتی. آنجا یل و قهرمان بودم، اینجا که آمدم شدم شاگرد صفر. چرا چون این دو رشته ی ورزشی با هم تفاوت داشتند. شما می پرسید در چه چیزی؟ حقیر می گویم در قواعد بازیشان. (بازی نه به معنای فعل کودکانه، برعکس به معنای محیط های جدی و حقیقی) در کشتی شما در صورتی که فرد را بخوابانید امتیاز می گیرید، پس به دنبال قوی سازی عضلات برای این منظور می افتید. در حالی که در کاراته ضربه مهم است و اگر عضلات قوی شوند و حجم بیاورند، سرعت صفر می شود و می بازی. تمرین و بدن سازی و یادگیری و شیوه ی امتیاز و شیوه ی طراحی زمین و همه و همه در پی آن قواعد شکل می گیرند. جالب اینجاست که روح هر ورزشی را همین قواعد تعیین می کنند. همه چیز در پی این قواعد شکل می گیرند. از شکل و ظاهر بگیرد تا فرهنگ. وقتی پس از کشتی به ورزش زورخانه ای روی آوردم باز شدم دور گودی. بیرون گود. اینجا دیگر درگیری در کار نبود. ادب و شیرین کاری و استعدادهای

دیگر. ادب که در سایر رشته ها جدی نبود اینجا حرف اول را می زد. خلاصه اهمیت قواعد را می خواستم بگویم و اینکه طراح هر ورزشی با توجه به توقعات و آنچه می خواهد شکل دهد یک سری از قواعد بازی را می گذارد. قواعدی را که موسس رشته ی ورزشی وضع می نماید، تا الی الابد یک رشته را در صورت رعایت آن قواعد با همان شکل حفظ می نماید. اگر رعایت نکنیم چه می شود؟ هیچ چیز. فقط کشتی دیگر کشتی نمی شود می شود پنبه . اگر قواعد را عوض کنیم چه می شود؟ همه چیز عوض می شود.

اسلام نیز همین قواعد بازی اند ولی خدا آنها را طراحی کرده است. مثال می گوید حتی زن و مرد در غیر لحظات آمیزش سعی کنند برخی از نقاط را بپوشانند. نه اینکه حجاب بگیرند. خیر. منظور این است که آنقدر برهنه در کنار یکدیگر نگردند که دیگر برهنه شدنشان برایشان لذتی نداشته باشد. عادی نکنند قضیه را . چرا می گوید چون بازی باید طوری بچرخد که زن و مرد از هم سیر نشوند . این زندگی بازی ای است که در صورت رعایت قواعدش آن زندگی ای می شود که خالق قصدش را کرده است. البت این بازی یک بازی با ۴ قاعده نیست ، شاید هزاران قاعده و شاید میلیون ها قاعده داشته باشد. اگر کسی رعایت نکرد چه، خدا کم می آورد؟ خیر ، خود فرد زندگی اش زندگی نشده است . دیگر نمی شود به او گفت که چه هستی. چون قواعد بازی را نرفته و رعایت نکرده است. حضرت دوست می فرمایند برای آنکه زندگی داشته باشی باید در چهارچوب این قواعد عمل نمایی. صرفا و صرفا برای اینکه زندگی داشته باشی.

خلاصه اینکه حجاب نیز یکی از این قواعد است که اتفاقا بسیار مهم است.

عده ای از من می پرسند که حجاب محدودیت است و یا مصونیت؟ حقیر می گویم محدودیتی است مصونیت آور. که گفته محدودیت بد است ؟ عرب طنابی را که به پشت پای شتر بسته می شود، عقاب می نامد. عقل از این واژه آمده است. یعنی فرد به کمک عقل تصمیم می گیرد تا محدودیت هایی را انتخاب کند که او را از انحراف نگه داشته و به راه صحیح می رساند. یکسال پای درس نشستن برای چند ساعت کنکور، محدودیتی است که مختارانه فرد برای خود قرار می دهد. آیا بد است؟ برای اینکه با قواعد بازی جامعه بتواند کنار بیاید باید درس بخواند. درس خواندن محدودیتی است که در طول قواعد یک جامعه شکل گرفته اند. اینکه زن موجودی است که دوران بارداری را طی می کند و نه مرد، یعنی در حقیقت جنس زن محدودیتی از این سنخ را داراست. این محدودیت را خلقت به او داده است. به مرد نیز محدودیت های فراوانی داده است. خب اینکه خدادای است ، آیا می توان گفت که محدودیت است یا لذت ؟ محدودیتی است که لذت هم در کنارش هست. چرا این را زیر سوال نمی برند چون این خلقت جبری است. خدا با نوع خلقتش می خواهد بفهماند که چگونه موجودی آفریده است. مدل زن با مدل مرد متفاوت است ، پس قواعدش نیز باید متفاوت باشد. اگر جرات می کردند که دارند ولی زورشان به خدا نمی رسد ، خلقت را هم

زیر سوال می بردند. الماس بخاطره درخشندگی و ارزشش باید محفوظ بماند . محفوظ بودن ایراد نیست.
ناشی از ویژگی آن جنس است. حقیقتاً زن نیز الماس آفرینش است.

درود خدا بر سرچشمه زنان عالم، دردانه آفرینش، مظهر عفاف و حجاب خلقت، یکه تاز عرصه عشق، حضرت
صدیقه کبری - سلام الله علیها .